

«نرگس» خشونت خانگی و پناهندگی؛ روایت

سوما نگهداری نیا، در مجموعه «آن سوی خواستن»، روایات زنان پناهجویی را به اشتراک می‌گذارد که در مسیر پناهجویی قربانی خشونت خانگی شده‌اند.

روایت سوم، «نرگس»

به جای زخم‌های روی دست‌هایش نگاه می‌کنم؛ شیارهای کوچک و بزرگی که به گفته او یادگار زمانی است که مادرش آنها را رها کرد و او، خواهر و سه برادر کوچکش نزد نامادری‌شان، سال‌های طاقت‌فرسایی را با عذاب و شکنجه گذراندند. نرگس از خاطرات تلخ آن روزها و از فشار کار و مسئولیت‌هایش در بزرگ کردن برادرها و انجام کارهای خانه می‌گوید.

نرگس استعداد عجیبی در قصه گفتن دارد، اما به شیوه‌ای که مختص اوست؛ او غم‌انگیزترین اتفاق‌های زندگی‌اش را با خنده و مثل قصه‌ای خیالی که هرگز اتفاق نیفتاده است، برایم تعریف می‌کند. از روزهایی که پدرش از ترس نیروهای بعثی (مأموران دولت وقت عراق در زمان صدام حسین) به اروپا می‌گریزد تا لحظه انفجار بمب در خانه همسایه و دیدن بدن‌های تکه تکه شده هم بازی‌هایش در نه سالگی.

چشم‌های نرگس انگاری عمق تمام ترس‌های جهان را دیده است، با این حال از آن رو برگردانده و به زندگی دل بسته. چیزی درون نرگس هست که به دست‌هایش توان ادامه دادن می‌بخشد، به دست‌هایی که در نگاه اول به بیننده‌اش می‌گوید: «من معنی کار کردن و رنج را می‌دانم، من نان کودکانم را از زیر بزرگترین سنگ‌های جهان بیرون کشیده‌ام.»

نرگس سی و دو ساله، اهل کردستان عراق است. در شانزده سالگی و در غیاب پدر و مادر و به اجبار نامادری‌اش مجبور به ازدواج شده و سه فرزندش را در عراق به دنیا آورده و به دلیل بیماری همسرش، مشکلات پزشکی و عدم توانایی در پرداخت هزینه‌های پزشکی مجبور شده تا به دفتر سازمان ملل در ترکیه پناهنده شود. نرگس می‌گوید ناملايمات و سختی‌های زیادی را در این سال‌ها تحمل کرده است، اما با این حال خدا را شکر می‌کند که شانس زندگی و مراقبت از خانواده‌اش را دارد. او می‌گوید: «تا وقتی زنده‌ام اجازه نمی‌دهم فرزندانم از چیزی بترسند.»

او از سرنوشت تلخ خواهرش و ناکامی او در زندگی برایم می‌گوید. برای اولین بار می‌بینم که اشک از گوشه چشم‌هایش به روی گونه‌اش می‌لغزد. نرگس ادامه می‌دهد: «روزی که خواهرم خانه را به امید شروع زندگی جدید به مقصد موصل همراه همسرش ترک کردع هرگز نمی‌دانستم دیدار دیگری در کار نخواهد بود». خواهر نرگس بعد از آن روز هرگز به خانه باز نگشت و کسی از سرنوشتش اطلاع درستی ندارد. نرگس می‌گوید دو سال بعد از آن روز و با آرام شدن اوضاع جنگ میان آمریکا و حکومت وقت عراق، به واسطه یکی از همسایه‌ها مطلع می‌شوند که شش ماه بعد از ازدواج خواهرش به دست شوهرش کشته شده و زندگی او در بحبوحه جنگ نه به خاطر بمب و موشک بلکه به دلیل تعصب‌های جامعه مردسالار عراق، قربانی می‌شود. نرگس عکس دختر جوان را از داخل کمد بیرون می‌آورد. عکسی که به دقت بین چند لایه پلاستیک و چسب پیچیده شده است. او انگشت‌هایش را با ظرافت روی عکس می‌کشد، صورتش را به سمت عکس پایین می‌آورد و خواهرش را می‌بوسد و عکس را به سمت من می‌گیرد. به زنی نگاه می‌کنم که در تنهایی و ترس جان سپرده است. نگاهم را از عکس می‌گیرم. از بی‌پناهی زنی که آن طرف عکس گیر افتاده است، می‌ترسم...

برای نرگس، مرگ خواهر و بعد از آن گم شدن برادر کوچک دوازده ساله‌اش در جریان جنگ، دو مصیبتی است که هرگز از ذهن و روحش پاک نمی‌شود. اما همین دردهای بزرگ او را به گفته خودش، به ساختن زندگی بهتر برای فرزندانش متعهد کرده است. نرگس هفت سال است که در شهر کوچکی در ترکیه زندگی می‌کند. او در یکی از اتاق‌های خانه کوچک و قدیمی‌اش، نانوائی کوچکی راه انداخته و برای پناهجویان ایرانی عراقی، افغانستانی و سوری نان لواش می‌پزد و هر ۷۱ نان را به قیمت ۰۱ لیر ترکیه می‌فروشد و چرخ زندگی خانواده‌اش را می‌چرخاند.

نرگس به خمیر در تشت قرمز پلاستیکی چنگ می‌زند، رد انگشت‌هایش روی خمیر می‌ماند و پژواک صدای مادرانه‌اش در گوش من... چهره‌اش در احاطه نور کم‌سوی صبح و دودی که از تنور چوبی در اتاق پیچیده است را به یاد می‌سپارم؛ چهره زنی که بسیار بیشتر از یک مادر، همسر و خواهر بود.

تصویر تزئینی است.

کودکان و نوجوانان، قربانیان خاموش خشونت در کمپ‌های پناهندگی

سوما نگهداری‌نیا، «آن سوی خواستن»

گزارش سوم

کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست در کمپ‌های پناهندگی

شاید قربانیان واقعی تراژدی جنگ کودکان و نوجوانان باشند؛ کسانی که ابتدایی‌ترین سال‌های زندگی‌شان با تجربه مرگ، آوارگی و پناهندگی در هم می‌آمیزد. کودکانی که هرگز فرصت پرورش در مکانی امن و نیز استفاده از حداقل امکانات آموزشی و تفریحی در شرایط امن را پیدا نمی‌کنند و تمام خاطراتشان از کودکی، گریختن از چنگال مرگ و یا دست و پنجه نرم کردن با غم مرگ اعضای خانواده‌شان خواهد بود. این کودکان و نوجوانان، قربانی‌های بی‌اختیار هرج و مرجی هستند که جنگ به وجود آورده است و تبعات سنگین این ویرانی را کسی به جز آنها بر دوش نمی‌کشد. زندگی در شرایط فاجعه‌باری که تأثیرات آن بر روح و روان این قربانیان کوچک و جامعه‌ای که در آینده از آن آنهاست، باقی می‌ماند.

آمارهای رسمی و یافته‌های سازمان‌های دفاع از حقوق کودکان نشان می‌دهد که تحمل این بحران‌ها باعث ابتلای کودکان و نوجوانان به مشکلات روانشناختی می‌گردد و متأسفانه چیزی که در کمپ‌های پناهندگی به طور کامل فراموش شده، سلامت روان کودکان و نوجوانان است.

کودکان، در معرض خشونت شدید در شرایط پناهجویی

آمارهای رسمی یونیسف حاکی از آن است که یک چهارم پناهندگان کمپ‌های پناهجویی را کودکان و نوجوانان تشکیل می‌دهند، اما بحران این کمپ‌ها با فقدان امکانات لازم برای اسکان کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست، بعد تازه‌ای به خود می‌گیرد. بر اساس آمار رسمی مرکز داده‌های اروپا (یوروستات)، تنها در سال گذشته، تعداد سی و یک هزار و چهارصد کودک و نوجوان بی‌سرپرست در یونان درخواست پناهندگی داده‌اند. این قربانیان یا به تنهایی از کشورشان گریخته‌اند و یا در مسیر رسیدن به یونان والدینشان را از دست داده و یا گم شده‌اند. شرایط بحرانی کمپ‌ها گویای این وضعیت است که این کودکان اگر چه از جنگ جان سالم به در برده‌اند، اما در حال حاضر خطرات هولناکی سلامت جان و روان آنها را به طور جدی به خطر انداخته است. وجود باندهای قاچاق انسان در کمپ‌ها، گزارش‌ها از تجاوز و خشونت جنسی افراد بزرگسال، سوءاستفاده از کودکان در خرید و فروش موارد مخدر از جمله خطراتی است که با بی‌توجهی از سوی سازمان‌های مربوطه تنها در حد گزارش و آمار و ارقام باقی مانده است. کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست با کمترین نظارت در این کمپ‌ها اسکان داده شده‌اند و به راحتی در معرض خشونت و فشارهای روانی هستند.

عواقب تحمل خشونت در شرایط پناهندگی

شیوع و شدت استرس‌هایی از این دست در محیط کمپ‌ها، سلامت جسمی و روانی کودکان و نوجوانان را چنان تحت تأثیر قرار داده است که نمود آن به صورت رفتاری پرخاشگرانه و بزهکارانه در آنها بروز کرده است و این الگوهای رفتاری هیچ تناسبی با مقطع سنی آنها ندارد و در میان فقدان واحدهای آموزشی با هدف سلامت روان و نیز ارائه خدمات بهداشتی در جهت رفع نیازهای روانی به این کودکان و نوجوانان که در یکی از حساس‌ترین مقاطع سنی خود قرار گرفته‌اند، زمینه را برای نهادینه کردن رفتارهای خشن و مجرمانه در دوره‌های بزرگسالی این قربانیان مساعد می‌کند که نتایج آن برای جامعه و خود فرد غیر قابل جبران خواهد بود.

اضطراب و افسردگی، گوشه‌گیری، شکایات درد جسمی (دردهای روان‌تنی)، مشکلات توجه و عدم تمرکز، مشکلات خواب و کابوس، کاهش انعطاف‌پذیری آنها در تعامل با سایر کودکان و نوجوانان، پرخاشگری و رفتارهای بزهکارانه از عمده‌ترین مشکلات کودکان و نوجوانان در کمپ‌های پناهجویی است که در اثر تحمل استرس‌های آسیب‌زای ناشی از جنگ و آوارگی گزارش شده است و تمام این موارد در کنار فقدان برنامه‌های مدون درمانی، تفریحی و آموزشی متناسب با شرایط بحرانی این کودکان، توسط متخصصان آموزش دیده، گویای این واقعیت تلخ است که این قربانیان فراموش شده جنگ از نقص شدید حقوق کودکان در کمپ‌های پناهندگی رنج می‌برند.

«روژان» خشونت خانگی و پناهندگی؛ روایت

سوما نگهداری نیا، در این مجموعه، روایات زنان پناهنجویی را به اشتراک می‌گذارد که در مسیر پناهنجویی قربانی خشونت خانگی شده‌اند.

روایت دوم، «روژان»

روژان ۴۲ سال دارد و اهل عراق است. او بعد از سه سال زندگی در ترکیه، دو سال پیش همراه دخترش و به کمک قاچاقچی‌های انسان و از راه دریا به یونان آمده است. روژان یک مادر مجرد است و می‌گوید روزی که تصمیم گرفت با دخترش که آن زمان تنها یک سال داشت از عراق فرار کند، هرگز تصورش را نمی‌کرد که زندگی‌ای تا به این اندازه تلخ و سخت پیش رو خواهد داشت.

او از کابوسی همیشگی که اغلب شب‌ها خوابش را بر هم می‌زند، برایم می‌گوید؛ از اینکه خیلی شب‌ها خواب می‌بیند همسر سابق و برادرش، او و دخترش را پیدا کرده‌اند. می‌گوید با گذشت بیش از پنج سال، این ترس هنوز دست از سرش بر نداشته است. روژان از خانواده و دوستانش بی‌اطلاع است و در تمام این پنج سال از بیم اینکه کسی از محل زندگی او و دخترش باخبر نشود، هرگز با کسی تماس نگرفته است.

روژان می‌گوید: «اوایل برایم غیر قابل تحمل بود. تنها بودم. زبان نمی‌دانستم و هیچ کار و درآمدی هم نداشتم. دخترم بسیار کوچک بود و به مراقبت احتیاج داشت و به همین دلیل کسی قبول نمی‌کرد که به من کار بدهد. اما از طرفی چاره‌ای نداشتم. تمام پولم را به قاچاقچی‌ها داده بودم تا بتوانم به ترکیه برسم. دخترم گرسنه بود و برای هفته‌ها چیزی به جز نان نداشتم.

او می‌گوید که بالاخره بعد از ۸ ماه در یک رستوران کاری پیدا می‌کند. جایی که مجبور است روزی ده ساعت بی‌وقفه ظرف بشوید. روژان می‌گوید که صاحب رستوران شرایط او را پذیرفته بود و اجازه داده بود که دختر کوچکش همراه او در طول روز در رستوران بماند و او برای اینکه دختر کوچکش را کنترل کند، او را به پایه یکی از میزها در آشپزخانه رستوران می‌بست. روژان می‌گوید: «اکثر وقت‌ها آنقدر گریه می‌کرد تا خوابش می‌برد. با این حال چاره‌ای نداشتم و این شرایط تا زمانی که او کمی بزرگتر شد و من کار بهتری در خیاطی پیدا کردم ادامه داشت.

روژان یکی از قربانیان قتل‌ها و تهدیدات «ناموسی» است. او که در ۶۱ سالگی مجبور به ازدواج با مردی ۸۴ ساله شده است، از مشکلات اقتصادی خانواده‌اش و زندگی که او را به آن مجبور کردند، برایم می‌گوید و از ماجرای عشقی که درگیرش بوده و از اینکه چطور همسرش متوجه ماجرا می‌شود. می‌گوید از اینکه او از بیم جانش مجبور می‌شود از عراق بگریزد و در این بین کسی که به گفته روژان با اظهار عشق او را فریب داده بود، او و دخترش را تنها می‌گذارد و خودش فرار می‌کند.

داستان روژان و جزئیات هراس‌انگیزش در مسیر رسیدن به ترکیه جزو عجیب‌ترین داستان‌هایی است که تا کنون شنیده‌ام. او می‌گوید از آن روز به بعد هرگز خودش را درگیر رابطه با هیچ مردی نکرده است و با اینکه در تمام سال‌هایی که در ترکیه زندگی می‌کرده، به شدت از سوی جامعه پناهنده‌ها تحت فشار بوده است و تنها به این خاطر که او مادری مجرد است بسیاری از خانواده‌ها حاضر به معاشرت با او نبودند، اما حاضر نشده تا یکبار دیگر زندگی خود و دخترش را قربانی اعتماد به مردی دیگر بکند.

اما حالا یونان برای او و دخترش ساله‌اش، سرآغاز فصل جدیدی از مصیبت‌هاست. روژان از اینکه دخترش نتواند تا سال آینده تحصیل در مدرسه را آغاز کند، نگران است. او می‌گوید که کمپ‌ها برای کودکان و مخصوصاً دختر بچه‌ها به شدت ناامن است و آنها هیچ تفریح و سرگرمی ندارند.

روژان از افسوس‌هایی که هرگز از ذهنش نمی‌روند، برایم می‌گوید و از این تصمیم که شاید هرگز حقیقت زندگی‌اش را به دخترش نگوید. او می‌گوید از اینکه زندگی دخترش را این طور به مخاطره انداخته است، عذاب وجدان دارد و با گریه می‌گوید که چاره‌ای جز این نداشته: «یا باید در عراق می‌ماندم و کشته می‌شدم و یا اینکه فرار کنم». او دخترش را با خودش آورده است، چون به باور او آینده‌ای که در انتظار او بوده، چیزی جدا از زندگی بقیه زنان در عراق نیست.

اما روزان مدام بین گریه‌هایش می‌گوید که شاید دخترش روزی با شنیدن داستان او ترکش کند و هرگز او را نبخشد.

روزان از من می‌خواهد که داستان زندگی‌اش را برای زنان جوان بنویسم، چرا که می‌خواهد آنها بدانند که چطور جامعه و انتظارات دیگران زندگی‌اش را از او گرفت.

در پایان باید اشاره کنم که روزهای زیادی درگیر روایت‌های روزان بودم. داستانش را نوشتم، درست همان‌طور که او خواسته بود. اما نتوانستم انتهایی برای آن تصور کنم. تنها دوست داشتم در انتها دو زن را ببینم که در انتخاب سرنوشتشان آزاد هستند. و برای انتخاب‌هایی که در زندگی داشته‌اند، هرگز شرمسار و خجالت‌زده نیستند. من داستان روزان و دخترش را با امید به آزادی برای همه زنان با شما به اشتراک می‌گذارم تا در هر جای جهان که هستید از «روزان»ها حمایت کنید.

تصویر، از آرشو است

پناهندگی، اجبار و اختیار در پایان دادن به بارداری و رنجی مضاعف (گزارش دوم)

سوما نگهداری‌نیا، «آن سوی خواستن»

گزارش دوم

سقط جنین اختیاری یکی از عمده مسائل پر حاشیه درباره آزادی‌های زنان است. بسیاری آن را حق زن بر بدنش و گروهی دیگر بر اساس قوانین و حساسیت‌های مذهبی، اخلاقی و فرهنگی، رد می‌کنند. طبق آمار رسمی در ۶۲ کشور جهان، سقط جنین در هر شرایطی ممنوع است و در دیگر کشورها نیز تحت شرایط و قوانین خاص و زمانبندی شده‌ای مجاز است. بر همین اساس، زنان ناگزیر به انتخاب شیوه‌های ناامن برای سقط جنینشان هستند. اگر نگاهی به تعریف سازمان بهداشت جهانی بیندازیم، سقط جنین ناامن این‌گونه تعریف شده است که «یا توسط افراد غیر متخصص و یا در مراکز غیر بهداشتی انجام می‌گیرد». با این حال از سالانه چهل و دو میلیون سقط جنین در جهان، در حدود بیست میلیون آن را سقط جنین ناامن تشکیل می‌دهد و چهل درصد کل زنان باردار جهان از داشتن امکانات درمانی و حق انتخاب محروم هستند، که زنان ساکن در کمپ و اردوگاه‌های پناهندگی نیز شامل همین اعداد و ارقام می‌شوند.

امکانات بهداشتی و رفاهی کمپ‌ها برای زنان و کودکان

یکی از عمده‌ترین معضلات در کمپ‌های پناهندگی، نبود مکان‌های امن و خصوصی همچون توالت، سرویس‌های بهداشتی و حمام برای زنان است و هرج و مرج موجود در کمپ‌ها و گزارش‌هایی مبنی بر وجود خشونت‌های فیزیکی، تجاوز و آزارهای جنسی، شرایط زندگی این زنان را با بحرانی جدی رو به رو کرده است؛ بر همین اساس، بسیاری از دختران برای حفظ امنیتشان مجبور به ازدواج‌های زود هنگام و اجباری و متعاقب آن بارداری‌های ناخواسته و سقط جنین در پی آن خواهند بود. در گفتگویم با زنان پناهنده در کمپ، اغلب دلایلی که موجب می‌شود تا آنها ریسک بالای سقط جنین ناامنی که توسط داروهای قاچاق انجام می‌گیرد را قبول کنند، این‌گونه بر شمرده می‌شوند:

یک. آینده نامعلوم

دو. کمبود خدمات درمانی و بهداشتی و واکسن‌های مورد نیاز نوزادان

سه. طولانی بودن دوره سرما در کشورهای واسط و نبود امکانات گرمایشی مناسب برای مادران و نوزادانشان

چهار. تغذیه نامناسب

پنج. فقدان محل‌های اقامت مجزا برای زنان و کودکان

شش. عدم امنیت کودکان در محیط کمپها

در مواردی هم زنان ترس این را داشتند که در دوره بارداری و پس از زایمان، هیچ کس نباشد تا به آنها در نگهداری سایر فرزندان نشان کمک کند و به همین دلیل سقط جنین ناامن را ترجیح می‌دهند. این در حالیست که طبق آمار رسمی، حدود یک مرگ از هر هشت مرگ و میر مرتبط با حاملگی در سراسر جهان به سقط جنین ناامن مربوط می‌شود؛ اما با این وجود، زنان بسیاری هم در همین کمپها و با امکانات ابتدایی زایمان کرده و فرزندشان را به دنیا آورده‌اند، اما هیچ آمار دقیقی از میزان تولد و مرگ و میر نوزادان و زنان در کمپهای پناهندگی در دسترس نیست.

قانون و سقط جنین

بر اساس آمارهای رسمی در ۴۲ کشور از ۸۲ کشور اتحادیه اروپا و همچنین ترکیه به عنوان یکی از کشورهای واسط محل اقامت فعلی پناهندگان، سقط جنین در هفته‌های اول بارداری قانونی است و می‌توان آن را در بیمارستان و تحت مراقبت پزشکی انجام داد، اما در اغلب موارد، به دلایل حقوقی و قانونی که به پناهندگان اجازه خروج از کمپها را نمی‌دهد، زنان نیز دسترسی آسان و به موقع به این امکانات را ندارند و از بیم گذشت زمان مناسب برای سقط جنین در طی روند اخذ مجوزهای قانونی در خروج از کمپ، آنها استفاده از شیوه‌های ناامن را ترجیح می‌دهند.

مشاوره و مراقبت‌های روانی

یکی دیگر از مشکلات کمپهای پناهجویی در کنار معضل کمبود خدمات بهداشتی، عدم مراقبت و خدمات روانی است. بسیاری از این زنان تا رسیدن به کمپها، تروماهای شدید و رنج‌آوری را تجربه کرده‌اند. اغلبشان در کشور محل زندگیشان درگیر جنگ و خشونت بوده‌اند و در بسیاری از موارد در مسیر رسیدن به کشوری امن فرزند و یا اعضای خانواده‌شان را از دست داده‌اند. این در حالیست که تعداد زیادی از آنها در این مسیر مورد آزار و سواستفاده جنسی قاچاقچی‌های انسان و سایر مردان در کمپها قرار گرفته‌اند و از ترس قضاوت دیگران از صحبت کردن درباره‌ی این تجربه‌ها به شدت امتناع می‌ورزند و با در نظر داشتن اینها شرایط فعلی زندگی‌شان و مشکلات روزمره گاهی خارج از تحمل آنهاست و شدیداً نیازمند مشاوره و مراقبت‌های روانی هستند و در این شرایط، سیری کردن دوران بارداری و افسردگی‌های ناشی از آن و همچنین مشکلات روانی پس از زایمان به وخامت اوضاع آنها می‌افزاید و در این شرایط است که بسیاری از آنها علی‌رغم اعتقاد و باورهای مذهبی مجبور به سقط جنین می‌شوند و بعد از آن نیز با انواع ناراحتی و عذاب وجدان‌های ناشی از آن دست و پنجه نرم می‌کنند.

نقش سازمان‌ها و انجمن‌های غیردولتی خیریه

سازمان پزشکان بدون مرز و بسیاری دیگر از سازمان‌های خیریه از این دست هر چند وقت یکبار برای ارائه خدمات پزشکی به کمپهای پناهندگی می‌آیند، اما با توجه به جمعیت زیاد پناهنده‌ها و محدود بودن امکانات، خدمات این سازمان‌ها تنها در حد خدمات اولیه و تشخیصی باقی می‌ماند و متأسفانه خدمات مربوط به سقط جنین شامل این خدمات نیست، مگر در شرایط اضطراری و تنها در زمان حضور موقت آنها در کمپها و البته که تمام زنانی که در این شرایط گرفتار هستند تا به این حد خوش‌شانس نیستند.